

بهترین رمان روسو

نگارش آقای دکتر رضا زاده شفق

بعضی از حکمای قدیم یونان مانند هراکلیوس (هرقلیطس) کون و فساد عالم و تحول اشیاء را نوعی حرکت از رفیق و متخلخل بغلیظ و متکاتف و بالعکس می دانستند و تکون را در همین سیر قوس صعود و نزول می پنداشتند. دور نیست این عقیده بیان واقم کرده باشد زیرا صعود و نزول نه تنها در عالم طبیعت از لحاظ رقت و غلظت مشهود میگردد بلکه در عالم اخلاق نیز از حیث عروج و سقوط معنوی دیده میشود. واقعاً اگر درست در زندگانی خودمان غور کنیم خواهیم دید ما نیز معراج و هیبوط داریم و این دو آخشیج را در خویشتن بهم آغشته ایم. گوئی زندگانی شبیه اقیانوسی است که یا در جزر است یا در مد و عمر بشر نتیجه توازن اضداد است و چند روزی کوهرا ن مخالف سرکش با هم خوش میگردند و دو نغمه حیات نواخته میشود و می نکلنشته تعادل از بین میرود و جای خود را به تنازع میدهد و بهار زندگانی مانند خواب و خیالی زوال می پذیرد.

اگر این فرض صحیح باشد در آنصورت میتوان گفت حیات مطاوب همان دهمای اثتلاف و فرجه ترك مصاف است و شخص در بقیه روزگار حیات بازبچه مد و جزر قوای خویشتن است تا زورق زندگانی وی چه پایه بتواند مقاومت نماید.

ژان ژاک روسو یکی از کسانی است که کشتی عمرش بیشتر از معمول ملعبه امواج بوده و اعتدال در احوال وی بندرت حاصل گشته و زندگانیش همواره با تنازع اضداد و با داد و بیداد گذشته و او را گاهی بفراز آورده و گاهی به نشیب و او همی بین آسمان و ریسمان و میان اهریمن و یزدان مانده و در کشمکش فرشته و دیو افتاده و بیفایده دست و پا زده است. در بالا گفتیم که ما همه گرفتار این ثنویت و دچار این کثرت و وحدتیم ولی روح روسو دو فرق بزرگ نشان میدهد یکی آنکه وی چنانکه اشارت رفت بیشتر از معمول گرفتار افراط و تفریط بوده و دیگر آنکه این گرفتاری خود را هیچگاه از مردم پنهان نداشته و طبیعت خود را هم در فراز و هم در نشیب آن بعالمیان عرضه داشته و از فاش کردن بی اعتدالی های زندگانی خود هرگز ترسیده است. ازین جهت باید گفت این شخص عجیب اگر از بابت پرده دری حدود معمول اخلاقی را تجاوز نموده، از آنسوی بمناسبت صمیمیت و بسکروئی دارای مقام مخصوصی بوده، در اینمورد نیز روسوی زبون و موهون ردیف روسوی فاشگوی صاف درون در برابر چشم آدمی می ایستد. پیداست که بهاوان دو میدان و گوی دو چوگان بودن کار آسانی نیست و شخص را خسته و فرسوده می کند و هر مزاج توانای نستوه را بستوه می آورد چنانکه روسو

نیز که مزاجش گاهی کند و گاهی تیز و کارش گاهی کجدار و گاهی مریز بود سرانجام از تاب افتاد و حالتش از فرط تأثر و حساسی بجائی کشید که پریشهای یاسر موئی می توانست با یک تماس آهسته تمام منظومه اعصاب او را بهم زند و آتش درخمن هستی وی افزود .

اینستکه (هیوم) یکی از حکمای نامدار انگلیسی که معاصر روسو بود در باره او گفت گوئی پوست از تنش کنده و اعصاب او را راست در معرض ستمهای روزگار گذاشته اند ! تصانیف روسو همین دو قطب مثبت و منفی روح این نویسنده نامی را نشان میدهد و کتاب اعترافات که نماینده فراز و نشیب های زندگانی اوست شاهد صادق این دعوی میتواند باشد . حتی در تالیفاتی که وی در ترتیب معانی آن قصد تعلیم یا تربیت داشته و عالم را چنانکه باید نشان داده نه چنانکه بود باز دیده عیار از لغزشهای اخلاقی مؤلف آتاری خواهد دید و از ورای آن بند های آسمانی گاهی صدای شیطانی خواهد شنید . این معنی مسلم است که زبان و قلم هر چه بکوشند مضمرات درون اشخاص را با عبارات متین و سخنان شیرین بیاریند باز پرده بر روی حقیقت نتوانند کشید و قدما نیک گفته اند که فصیح ترین زبانها زبان دل است . و اتفاقاً بطوریکه گفته شد خود روسو هم در اغلب احوال از دل سخن میگوید و حسابش آشکار است و دفتر اعمالش بر سر بازار و بی شبهه آن تأثیرات بی اندازه که آثار وی در قلوب داشته قسماً نتیجه همین صمیمیت بوده است . و بساقته این یکدلی تهوری نامعمول بر او رو میدهد و نگفتنی هائیرا میگوید که گاهی در قرائت آنها موی بر تن آدمی راست میگردد و باستاند همین تهور است که در آغاز کتاب اعترافات چنین گوید : « اگر صور قیامت بزنگو بزنگو ، من این کتاب در دست بحضور احکم الحاکمین خواهم ایستاد و بصدای بلند خواهم گفت : اینک کردار ویندار و رفتار من نه کار بدی را مسکوت گذاشتم و نه کار خوبی را بر آن افزودم ! ... »

فاشگویی نفوذ و تأثیری دارد و دلها را آتش میزند گو اینکه گاهی خود فاشگورا هم می سوزاند ، و عمده فسون تحریرات روسو ازین حیث است . و عجب نیست که میان هزار و هفتصد و شصت تا شروع انقلاب کبیر کتابفروشهای پاریس در حاضر نمودن تالیفات روسو و جواب دادن بمشتری مجال نداشتند و گرفتار فروش شیرینی و جوش مشتری شده بودند . اگر بلاغت زبان و حسن بیان و مساعد بودن احوال دوران و انتظارات درونی مردم آن زمان راهم در نظر گیریم علت نفوذ و اهمیت و سرشهرت روسو را خواهیم دریافت و آنگاه تعجب نخواهیم کرد اگر شنیدیم یسا میشد خانهای مفتن اشرافی پاریس بهوای رفتن بمجالس شبانه زینتهای خود را کرده و رنگ و روغن ها را زده و رختهای مکلف ویر بهارا بر تن نموده و فرمان بستن اسب را بکالسکه میدادند و در انتظار حلول سر ساعت زمان (ژولی) روسو را که شاهکار ادبی او و موضوع این مقالست باز میکردند و آنچنان مستغرق مطالعه این کتاب فسونکار می شدند که مهمانی شب را فراموش میکردند ، وقت سیری می شد و موقع میگذشت و شب بیابان می آمد و سر انجام سری بلند کرده بتعجب می گفتند :

امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس ! و بعد از آنکه افق روشن می گشت و طبیعت بیدار می شد و یرندگان خوش الحان بر شاخهای باغ قصر برترم می آمدند آنها تازه از یسار روسو فارغ شده و سر ببالین خواب می نهادند و بزبان حال میگفتند : اطفای السراج فقد طلع الصبح شهرت پیدا کردن تالیفات نویسندگان را واقعاً نمیتوان قاعده روشن و آسانی جست . گاهی کتابی

که بحکم ذوق ادبی و قضاوت علمی مزایای آن دارد کم نام و ناخواننده می ماند یا اقلاً بهترین متاع بازار و گل سرسید کتب و آثار نمی شود و کتاب دیگر که ظاهراً از آن مزایا کمتر دارد در اول انتشار زبان زد صفا و کبار میگردد. گویا گذشته از خصوصیات و مزایات که در خور یک تالیف تواند بود زمان مناسب و مکان مساعد نیز شرط ترقی و اشتها آن باشد و شاید با یک رجوع بتاریخ ظهور تصنیفات ادبی در اغلب موارد این دو عامل را بالعیان به بینیم .

روسو حالش در رمان (ژولی) جز این نبود. از سابقین و معاصرین روسو در اسلوب (ژولی) یعنی تصنیف رمان بصورت مراسلات استادانی کار کرده بودند و می توان برای مثال از « ریچاردسون » نویسندهٔ نامی انگلیسی و (گوته) شاعر بزرگ و معروف آلمانی نام برد. پس در آن عصر رمان نویسی بطرز مرسوم بود نهایت اینکه روسو با احساسات تیز و قلم روشن و شیوا و روح عاصی ناراحت خود در زمانیکه اخلاق و افکار ملت فرانسه دچار تشنج غربی شده بود فرصت ظهور پیدا کرد و درست قلم را بر رگ حساس محیط زد و پیامبر حیات جدید واقع شد. پس مریدان زیاد پیدا نمود و مخصوصاً زنهای تازه روش پاریس بروی او بر- آثار وی جوشیده و بجلب تصنیفات او کوشیده ورقه منشآتش را همچو کاغذ زر میبردند .

ورقی را که خط دست روسو در آن بود حرز جان و نگینی را که نام روسو داشت مهره امان میداستند و یک دیدار او را بصد منت خریدار بودند و از دور آرزوی خدمت او میکردند یعنی روسو بت زنان پاریسی شده بود !

تأثیر رمان ژولی بخارج حدود فرانسه نیز راه یافت و سرعت برق در اذهان خوانندگان انگلیسی و آلمانی جا کرد و در همان سنوات انتشار بهر دو زبان ترجمه شد حتی جلب نظر نخبهٔ علماء و ادبای این دو ملت بزرگ را نمود. گفته اند « کانت » فیلسوف مشهور آلمانی که زندگانی منظم و مرتب او ضرب المثل بود و مردم با ایاب و ذهاب او ساعتها را تصحیح میکردند تنها یکروز گردش غروبگاه خود را ترک کرد و آن روزی بود که رمان ژولی را میخواند !

« بایرون » شاعر ماهر انگلیسی؟ بعد از مطالعهٔ ژولی چنین گفت : الویز را رهبر خود قرار داده و در زمینه ای که روسو آنرا آماده نمود تکاپو کردم و از قوت و صحت توصیف و بداعت و زیبایی بیان وقایع متأثر گردیدم بطوریکه از بیان آن عاجز شدم . در واقع بایرون با روح بیداری که داشت بزرگترین امتیاز این کتاب را دریافته است . زیرا باجماع روسو شناسان بالاترین مزیت این رمان در افکار تنها نیست بلکه در طرز تعبیر و اسلوب نگارش آنست مخصوصاً وقتی روسو یکی از دو عاشق نامه نویس را در عین بیان احساسات عاشقانه بتوصیف طبیعت و تصویر بدایع خلقت و امیدارد گاهی بدرجهٔ اعجاز قلم که مخصوص پیامبران انشاء میباشد میرسد و جریان تصورات را باظرافت تصویر آرایش میدهد و خوانندهٔ صاحب دل را بی اختیار محظوظ و مجذوب میدارد. روسو خودش از این لحاظ باب چهارم و پنجم کتاب ژولی را نمونهٔ بلاغت میشمارد . مطالعهٔ بعضی از این نامه های نامی مانند نامهٔ یازدهم باب چهارم که در آن عاشق دلشکسته وصف زیبایی هائی منزل معشوق را میکند در نشان دادن قوت بیان و رقت احساس و حسن انشاء و مهارت تصویر کافی خواهد بود . میباید تصور شود که رمان ژولی سرا یا محسنات است و نقصی ندارد . بطوریکه اشارت رقت محیط و روح مردم آن زمان در انتشار این کتاب بسیار مساعد و پذیرا بود

والا و این همه مراسلات دور و دراز با آن اطباء در وصف و تفصیل در بیان حال خاصه داخل کردن مطالب اخلاقی و اجتماعی غامض در نامه های عاشقانه البته هر طبع لطیف با ذوق را میزند و مخصوصا در عصر ما که رمان نویسی نیز مناسب باد دیگر موضوعات بساوج کمال رسیده دیگر این قبیل رمانهای ممل را نمیخوانند. رمان امروز با اوضاع طبیعت و احوال روح نزدیکتر از آنستکه مطالب را در سالک نامه های دراز بیجا بیج بیان کند. رمان نویس امروز روح شناستر از آنست که فرضا برای نمودن خدعه عشق یا معایب انتحار یا نواقص جامعه متوسل بوقایع نگارهای مطول و گاهی بیمورد و مصنوعی بشود. در این عصر نویسندگان زبیر دست بباریک اندیش مانند (دوستویوسکی) و (آنانول فرانس) و (زودرمان) و (برناردشو) و (ولس) و (امثال) اینها وقایع و مطالب را با ملاحظه دقیق شرایط محیط و حفظ نکات روحی ادا میکنند و خواننده را دائما مشرف بخط سیر طبیعی اوضاع نگاه میدارند و روح او را با خارج شدن از رشته اصلی نمیآزارند و دقت او را بیخود پراکنده نمیکند و همواره مرکز ثقل جاذبه هوش و حس را در مد نظر می گیرند.

ژولی نام دختری است که در طی تحصیل پیش شخصی موسوم به «سنت پرو» کارشان از اسنادی و شاگردی باشقی و معشوقی میکشد. او را نام (الویز نازه) ۲ نیز داده شده و این تسمیه بیاد روحانی و حکیم معروف قرن دوازدهم میلادی (آبلار Abélar) پیش آمده که شاگرد دختری داشت با اسم (الویز) و این روحانی صاحبمدل در ضمن درس علم کارش بدرس عشق کشید و از قیل و قال علوم بحسبحال محبت رسید و بزبان حال چنین گفت:

بشوی اوراق اگر همدردمانی
که درس عشق در دفتر نباشد!

و خود را انگشت نما کرد و کوس رسوائیش بر سر بام زده شد، سبب رسوائی آبلار مقام روحانی او بود که يك کشیش عیسوی نیا بستنی زناشوئی کند تا چه ماند بهعاشقه و بایستی نفس اماره را در سینه خود خاموش نماید نه اینکه گرفتار هوی و هوس آن گردد. معلم جوان الویز تازه ما کجروسو آنرا تخیل کرده این اشکال را نداشت ولی مشکل دیگر در میان بود زیرا پدر ژولی آدمی بود دیر پسند و بهانه جو و سخت گیر و باز دواج این دو دلدار دل نمیداد تا کار بجائی رسید که ژولی نسبت بپدر عاصی شد و سر انجام در معامله با معلم خود بچاهی که بر سر راه هر يك از ما اولاد آدم است افتاد و بعد از آن از گناه خود تائب گشت و پرهیز کاری پیش گرفت و پند ها و تسلیمات ها به آموزگار مفتون داد و آخر با شخصی دیگر موسوم به (ولمار) ۳ که ازو پیرتر بود ازدواج نمود. بعد از این زنا شوئی تمام بقیه عمر ژولی به جهاد اکبر گشت. در میان عقل و حس و دل و دماغ و تکلیف و دلخواه دست و پا زد و سخت داری نمود. نامه های ایندوره ریاضت این زن پشیمان حد شناس است که برای عاشق خود دروس اخلاق و بردباری و منانت یاد میدهد. در ضمن همین نامه ها و جوابهای آنهاست که برخی از عقاید اجتماعی و اخلاقی و دینی روسو بزبان و بیان می آید.

روسو بمناسبت این ماجرای عشق و لغزش اخلاقی (ژولی) در ابتدای رمان توصیه میکند که دوشیزگان این کتاب را نخوانند و فقط زنهای تجربه دیده آنرا مطالعه کنند. عقیده «ریچار-سون» بر این بود که زنهای جوان بهتر است از این قبیل حکایات بخوانند تا عبرت گیرند ولی دیگران

که روسو نیز از آنها بود عکس این نظر را داشتند و میگفتند رمانهای شهوی هر چند در انجام کار عواقب وخیم را نشان دهد باز در ابتداء هوس و خیال دختران بی تجربه ساده لوح را بحدی تهییج میکند که آنها هرگونه عاقبت را فراموش نموده و بکلی دم غنیمت دان و فرصت شمار میگردند. نوشتن رمانی که با تمام وسایل قوای شهوی را بیشتر از حد طبیعی و زودتر از زمان مساعد تحریک میکند و آنگاه بند کر نتایج بدان برداختن و آنرا بدست دختران جوان دادن بدان ماند که شخصی خانه ای را آتش زده سپس با نلمبه بخاموش کردن آن کوشد، پس عات تحذیر و تنبیه روسو را که در مقدمه ژولی کرده از این لحاظ تعامد و تربیتی میتوان فهمید اما از طرف دیگر می توان از این استاد تعلیم و تربیت پرسید که اصلاً چرا چنین رمانی تألیف نمود تا محتاج دستور و اعمال اندیشی و ملاحظه و هراس گردد. شاید جواب این سؤال را روسوی عاقل و مربی نتواند بدهد ولی روسوی عصبانی و فاشگو و هرجائی وسر از پا گم کرده خوب میتواند. بیکقسمت مندرجات این رمان نظیر پیش آمد های خود روسو و یکقسمت آن بزمنبتلا به اهل زمان بود و روح بی آرام نامرتب روسو این گونه تأثرات را گاهی بحکم خود خواهی و گاهی از راه بیخودی بی باک میگفت. رمان ژولی بقصد تعلیم و تربیت نوشته نشده. در دو رساله جوابیه که در مقابل سؤال دانشکده « دیزون » نوشته و در کتابهای « یمان اجتماعی » و « امیل » بود که روسو متمدناً برای تلقین جدی عقاید خود و دفاع از آنها و هدایت و راهنمایی جوانان تحریر نمود یعنی این کتب را از روی نقشه معین و معقولی نوشت ولی در رمان « ژولی » قلم روسو بی افسار است و اگر افساری داشته اداره آن در دست دل بوده نه عقل و قسم مهم جاذبه این کتاب بطوریکه مذکور افتاد از این حیث است. ولی روسو با این که دو طبع مخالف داشت دو شخص نبود. پیداست که حامل حس و عقل روح است و آن دارای وحدت است و از این رو هر چند رمان ژولی بسائقه حس تحریر یافته باشد از تأثیر و دخالت عقل بکلی محروم نیست. اینستکه اشخاص این رمان گاهی در عین تأثرات حسی اندیشه های خرد مندانانه یخته خوبی اظهار میکنند. از آنجمله است تحریص های ژولی عاشق سابق بیه قرار خود را به خود داری و تقوی و اعتقاد بخدا و صداقت و وفا داری خود او نسبت بشوهر متین و خیر و بسیار بردبار بیرش (ولمار) این قبیل نصایح اخلاقی برای زندهای تازه بدور آمده و قشری آنزمان پاریس که با حیات خانواده بازی میکردند و اصلاً زندگانی را ملعبه می پنداشتند مفید و مایه عبرت بود. با اینهمه از حق نباید گذشت ژولی خانم هم دیگر آنمایه که میخواهد سخنان پند آمیزش در نظر خواننده محبوب و مؤثر نمیتواند بشود. دختری که در عنفوان شباب برای الزام و مستأصل ساختن پدر مرتکب شناعت گردد محیل تر و پخته تر و باران دیده تر از آنست که در مقابل ما تأثیر يك زن ساده معصوم بی چاره بگناه افتاده را بنماید. ولی حرف آنجاست که ژولی با این مراتب از زندهای « مد » آنزمان در بسیاری از صفات بهتر بود و خود اینکار بشیمانی و توبه و وظیفه شناسی و بردباری و حاضر بخندمت و کوشش بودن او را سر مشق زنان قرار میداد. این زمانی بود که امثال (مادام دینی) ۱ و شوهرش علی رؤس الاشهاد قوانین و تکالیف متقابل زن و شوهری را با اعمال بی پرده خود نقض میکردند و منتظر توبیخی هم نبودند. ژولی روسو در این بین ریاضتی و شهادتی بکار برد و بعد از آنکه خودش بدام افتاده و نجات یافته بود با تفصیل و دلیل داد زده و بدبگران گفت: « من نکردم شما حذر بکنید. »! در هر صورت بد یا خوب ژولی در این ماجرای عشق البته اخلاقی عالی تر از

اغلب زنان نازه یاریس حتی از معام سابق و عاشق لاقض (سن پرو) ۲ بنظر میاید. این آدم با وجود اینکه از ملاح و عواطف بشری بکلی عاری نیست باز در عشق بطوری خودکام است که تمام دنیا را در برابر هوس های خود فراموش میکند. واقعا سزای اوست که زولی آتش عشق او را با آب سرد مواظب دینی و اخلاقی خاموش یا نیم شعله نماید.

مسیو (ولمار) خوب ما نیز حالش خالی از غرابت نیست. در محبت و علاقه و خانه داری و بالاتر از اینها در تحمل و بایرداری الحق نمونه ایست ولی از طرف دیگر تعجب است که چگونه با خونسردی و آرامی تمام جان کنی های عشق دو جوان را که یکی از آندو زنش باشد تماشا می کند و آنها هم در ملاقات و مخا بره و مراسم خود دوام میکنند. خلاصه آنکه رمان زولی مانند روح روسو بی اعتدالی و رشته گسیخته کمی زیاد دارد اما بطور کلی در نمودن تأثرات زندگی بشر مهارتی در آن بکار رفته. بالاخره داستان عشق پنهان شدنی نیست و از کتابهای آسمانی تورا و قرآن گرفته تا آخرین کتاب رمان عصر ما حدیث عشق سراسله سر گذشتها بوده و هر کس در مطالعه حالات بشر گفته است: باز گو از نجد و از یازان نجد! از دیگر جهت چنانکه گفتیم عقاید و تعالیم مفید اجتماعی در «زولی» اظهار شده. مسئله لزوم اعتقاد بخدا، عدالت در باره توده مردم، احترام بنوامیس فطرت، صیانت نفس و احتراز از انتحار، تربیت بچه گان، همچنین مسائل راجع بامتیاز ارثی که آن زمان مستند اشراف بود و عادت «دوئل» و تمدن ساخته و مخالف طبیعت و بی مبالایی در دین و اخلاق و دیگر مسائل فروعی در ضمن رسائل موضوع بحث شده و عقایدی در آن باب اظهار گردیده. این انکار عالی چنانکه بتکرار گوشزد شد هرگز بسبب معارضه و استدلال و تعلیم رسمی بیان نشده بلکه بطور طبیعی و در ضمن صحبت و تأثرات بوجود آمده.

اگر بنا بود در تأثیر این قسم رمانها در جامعه ایران صحبت شود اینجانب نیز موافق عقیده خود روسو میگویم جوانان نا بالغ و ساده این مرز و بوم نیابستی اینگونه رمانها را بخوانند زیرا تا آنها هدف و نتیجه آخرین و فایده را درک کنند بسا می شود که آتش شهوت دیگران آنها را خواهد سوخت. درست است قوای شهوانی نیز در ردیف قوای دیگر بشری جزء فطرت است و ظهور آن طبیعی است و تعطیل و مهمل گذاشتن هیچیک ازین قوا مطلوب نیست. ولی از طرف دیگر تحریک غیر طبیعی و بی موقع آن قوا خاصه در عنفوان شباب تاگزیر آسایش روحی جوانرا بهم میزند و معادله حیات او را مختل میسازد و نمو بکسب و متناسب استعداد های طبیعی را مانع می شود و مزاج را مشوش میکند و سرانجام بنیان وجود را باغلبه یکی از قوای سرکش از یاد می آورد. اگر از نازه جوانان بگذریم جامعه فرنگی مآب و مد پرست ایران یا طهران البته باخواندن رمانی مانند «زولی» عسرت خواهند گرفت. زیرا همان تزلزل حیات خانوادگی، همان تیره شدن روابط زن و شوهر، همان اخلاق سبک و شگرادی، همان تصنع و ظاهر پرستی، همان دوری از طبیعت سالم و پاک و استغراق در زینت و رنگ و آرایش که در عهد روسو کربان گیر یاریها شده بود امروز دارد جامعه ما را استیلا میکند.

مخصوصا طبقه نسوان ما که بقول خودشان کم کم داخل جامعه میگردند باید قبل از وقت اندیشه کنند که بطور از جامعه خارج خواهند شد یعنی باصطلاح از آب چگونه خواهند درآمد گفته اند قدم الخروج قبل الولوج! سر آمدها و ندانها و بردارها و خانه دارهای «زولی» میتوانند

بسی از خانمهای راه کم کرده و از خانواده، بیزار گشته و آهونه (بال ماسکه) شده ما را از ضلالت برهاند و آنها را براه راست هدایت کند. اگر خانمهای ایران فرنگی مابن میخواستند اینک افکار مستند بدلیل و یک عمر تجربه یکی از اعظم متفکرین فرنگستان «ژان ژاک روسو» که تمدن حقیقی را در صحت و سادگی و صفا و باری طبیعی و در وظیفه شناسی و سعی و عمل و در فوق اینها در شناختی شناسی میداند، و آرایش ظاهری و تمدن فشری و روح عیاشی و بی دینی و اوضاع زندگانی غیر صحیح و طبیعی و بیوفائی و بی علاقه کمی و ناپرهیزی و عدم تقوی را دلیل انحطاط و فساد و هلاک و انقراض می شمارد.

معارف و کیران دانشگاه ترکیه

پس از آنکه دولت ترکیه تصمیم بتاسیس دانشگاه جدید نمود تا گزیر احتیاج یک عده از علمای مهم مغرب برای تدریس پیدا کرد و مسلماً در مواقع عادی استخدام علمای عالیمقام برای دولت مزبور بعزت دوری ترکیه و عقب ماندگی محیط علمی و بعلاوه تبلیغات نامطلوبی که امثال پیراوتی از ترکیه نموده بودند مشکل بود زیرا علماء و پروفیسورهای درجه اول از آمدن به آن مملکت خود داری می نمودند و گذشته از آن چون تدریس میبایستی بزبان ترکی شود اشکال زیاد تر می گردید. از اینرو مستبعد بنظر می رسید که ترکیه بتواند دانشگاه جدید خود را بیک هیئت مهم و لائق از دانشمندان مغرب زمین مجهز سازد. حوادث اخیر آلمان و نفی بند نمودن عدهای از علمای بزرگ بهود انجام این منظور را سهل نمود و دولت ترکیه از این پیش آمد فوراً استفاده کرد. و از سوی هشت نفر علمای اروپائی که برای تدریس علوم عالییه استخدام نمود سی و سه نفر آلمانی میباشند و فقط پنج نفر استاد فرانسوی انتخاب شده اند. دولت ترکیه برای آنکه علماء مزبور را به آمدن ترکیه تشویق نماید بهر کدام ماهی چهار صد لیره ترکی حقوق می دهد در صورتیکه حقوق علمای ترک که در دانشگاه تدریس می نمایند بیش از سیصد لیره نیست.

استادان آلمانی برای مدت پنجسال کترات شده اند و چون دولت ترکیه متعهد شده است تمام وسائل را که دانشگاه لازم ندارد تهیه نماید از هیچ نوع وسائلی که برای تکمیل این دانشگاه لازم بود خودداری نکرده است و مجموع مخارجی که برای این منظور و حقوق علماء نمودند بالغ بر دو میلیون و هشتصد هزار لیره گردیده. از این مبلغ یکمیلیون و نیم بوسیله فروش سهام داخلی بضمانت مالیه مملکت تهیه شده زیرا در بودجه محلی برای این مخارج پیش بینی نشده بود و با توجه باشکال مالی مملکت و بحران اقتصادی دنیا تحمل این قبیل مخارج علاقه دولت ترکیه را در بسط و توسعه معارف کاملان نشان میدهد. نظر باینکه علمای آلمانی جز زبان آلمانی زبان دیگری نمیدانند و محصلین ترک هم آشنا بزبان آلمانی نیستند و حتی قوه فرانسه آنها بقدری نیست که از عهده فهم دروس علمی که بزبان فرانسه داده می شود برآیند از این حیث اشکال فوق العاده موجود میباشد. دولت ترکیه برای رفع این محظور دو اقدام نمود:

اولاً در مقررات دانشگاه قید شده است چنانچه یک محصل دو مرتبه در امتحان یک زبان خارجی رد شود اخراج خواهد شد و نیز جدیدت میشود که محصلین در دبستان و دبیرستان یک زبان خارجی را بخوبی بیاموزند. ثانیاً برای آنکه فعلاً علماء مشغول تدریس شوند مترر گردیده که استادان زبان خود تدریس نمایند و مترجم دروس را فوراً ترجمه نماید.

از جمله تعهدات علمائی که استخدام شده اند اینست که هر سال یک کتابی بزبان ترکی که متضمن کنفرانس سالیانه آنهاست انتشار دهند.